

پیام الهی امام

امت

به

رهبر شوروی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد فرار گرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان، چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم.

هر چند ممکن است، حیظه تفکر و تصمیمات جدید شما، تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهادت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین، زندانی

نموده بود، قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید اولین مسأله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد، این است که در سیاست اسلاف خود، دائر بر خدازدائی و دین زدائی از جامعه که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه را بر بیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق مسیر نیست. البته ممکن است از شبهه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیابند و اشتباهات شما را جبران کنند چرا که امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف

باید به حقیقت رو آورد، مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خدا است، همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید، مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیپرده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد.

حضرت آقای گورباچف

ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این گونه نیست. رهبر چین اولیه ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر بیکر آن نواختید، امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم، ولی از شما جداً می‌خواهم که در

شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کزی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدا کنید، امروز دیگر دولتهای همسوبا شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌طبد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانسان رسیده است، مصرف کنند.

آقای گورباچف

وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوریهای شما پس از هفتاد سال، بانگ الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله) به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیاندیشید.

مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی راهمتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را بکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد، لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همانطور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد «لن نؤمن لك حتی نری الله جهرة» می‌فرماید: «لا تدر که الابصار وهو يدرك الابصار وهواللطيف الخبير» از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی بیندازم، فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند، بسنده می‌کنم:

این از بدیهیات است که ماده و جسم، هر چه باشد، از خود بی‌خبر است، یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان، هر طرف آن از طرف دیگرش محبوب است. در صورتی که به

عیان می بینم که انسان و حیوان، از همه اطراف خود آگاه است. می داند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغایی است، پس در حیوان و انسان، چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرد و باقی است.

انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می خواهد، و شما خوب می دانید که انسان می خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود: جهان دیگری هم است، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود: علوم دیگری هم است، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد، پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد.

آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم.

انسان می خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود، اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی، نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است.

اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید، می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه به نوشته های فارابی و بوعلی سینا (رحمة الله علیهما) در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که:

قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتابهای سهروردی (رحمة الله علیه) در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی شرح کنند که:

جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزّه از حس می باشد، نیازمند است، و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش، میرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتألهین (رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبیین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که: حقیقت علم، همانا وجودی است که مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمی کنم و از کتب عرفا، بخصوص محی الدین ابن عربی نام نمی برم، که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در

این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا، از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف

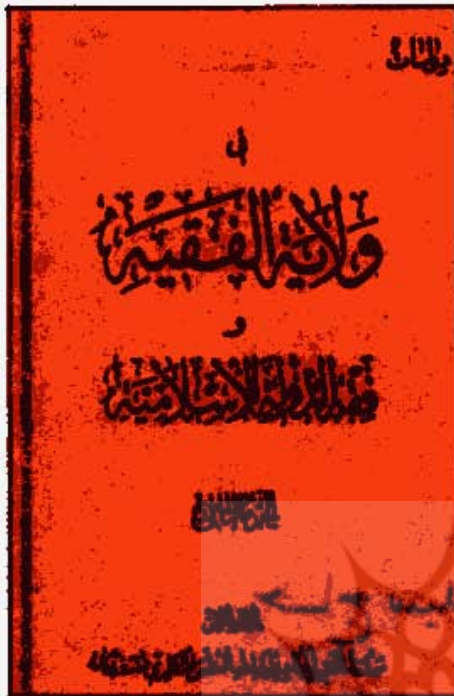
اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهانشمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسأله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد، ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی، نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه، استوار کرده است، مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان، و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟ آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است، ولی این دیگر، مذهب واقعی نیست، بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکائی می‌نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد.

والسلام علی من اتبع الهدی - روح الله الموسوی الخمینی ۶۷/۱۰/۱۱





تذکر

با تشکر از خوانندگان گرامی که ما را در رابطه با ترجمه و چاپ درسهای حضرت آیت الله العظمی منتظری مورد لطف و عنایت خود قرار دادند به اطلاع میرساند که چون دنبالهٔ بحث‌های معظم له در کتاب «دراسات في ولاية الفقيه» ج ۲ ص ۳۷۲ بعد چاپ شده لذا از ترجمه و چاپ آن خودداری شد. بدان امید که در آینده نزدیک بهنهای دیگر چاپ نشده ایشان را برای استفاده خوانندگان محترم در مجله بیاوریم.